

## علم امام از دیدگاه متکلمان اسلامی

مهدی یزدانی  
استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز  
چهاربرج

### چکیده

تقریباً تمامی فرق اسلامی بر این باورند که یکی از شرایط لازم برای تصدی مقام امامت و جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن است که می‌بایست امام همچون رسول گرامی، از علم و آگاهی سرشاری، برای ارشاد و راهنمایی مردم و تفسیر و تبیین صحیح از دین و اداره و تدبیر حکومت و جامعه، برخوردار باشد. اما اینکه حقیقت و کیفیت این علم چیست و چگونه است؟ و از چه منبع و مصدری سرچشمه می‌گیرد؟ و از چه ابعاد و گستره‌ای برخوردار است؟ مطالب و دیدگاهها متفاوت بوده و بین متکلمان اسلامی اختلاف است. متکلمان معتزلی، بر این عقیده اند که فلسفه ی وجوب امامت، اقامه ی حدود الهی است؛ زیرا، اجرای حدود الهی، واجب است، و از طرفی، وجوب آن، متوجه عموم مسلمانان یا یکایک آنان نیست، بلکه بر عهده ی امام است. بنابراین، وجود امام برای تحقق بخشیدن به این حکم و قانون الهی واجب خواهد بود. اگر مراد از علم غیب امام، علم غیب بنفسه و ذاتی باشد، هیچ کدام از پیروان هر دو مدرسه امام را برخوردار از آن نمی‌دانستند و در هیچ روایت و استدلالی، به برخورداری امام از علم ذاتی اشاره‌ای نشده است؛ اما اگر مراد علم غیب غیر ذاتی امام باشد، هیچ کدام از پیروان این دو مدرسه آن را انکار نمی‌نکردند. از این رو، میان متکلمان و محدثان شاخص این دو مدرسه، در اینکه سرچشمه علم امام الهام و وراثت است، اختلافی وجود نداشت.

واژگان کلیدی: فرقه اسلامی، حدود الهی، جامعه، دیدگاه، متکلمان اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

## The Imam's Knowledge from the Perspective of Islamic Theologians

Scientific Journal of Modern  
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469  
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,  
Magiran, Ensani,  
GoogleScholar  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)

Year 2026, Sixth year ,Issue 27

Pages 1-20

Mehdi Yazdani  
Chaharborj

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Tabriz University of Medical Sciences

### Abstract

Almost all Islamic sects believe that one of the necessary conditions for assuming the position of Imamate and succeeding the Holy Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) is that the Imam, like the beloved Messenger, should be full of knowledge and awareness to guide and guide people and correctly interpret and explain religion and administration. And the government and society should have it. But what is the truth and quality of this science and how is it? And from what source and source does it originate? And what are its dimensions and scope? The contents and views are different and there is a difference between Islamic theologians. Mu'tazili theologians are of the opinion that the philosophy of the obligation of Imamate is the establishment of divine limits, because the implementation of divine limits is obligatory, and on the other hand, its obligation is not directed at the generality of Muslims or each of them, but is the responsibility of the Imam. Therefore, the presence of the Imam will be necessary to realize this ruling and divine law. If what is meant by the imam's unseen knowledge is the immanent and innate knowledge of the unseen, then none of the followers of both schools of the imam considered it as having it, and in no narration and argument, to Imam's possession of innate knowledge is not mentioned; But if what is meant is the imam's non-inherent occult knowledge, none of the followers of these two schools would deny it. Therefore, there was no difference between the prominent theologians and hadith scholars of these two schools, that the source of Imam's knowledge is inspiration and inheritance.

### Keywords:

Islamic sect, divine boundaries, society, viewpoint, Islamic theologians.

## مقدمه

مربوط می شود. چهارمین مسئله، عبارت است از «کیف الامام؟ امام، چه گونه است؟ و چه صفاتی دارد؟»، و پنجمین مسئله، این است که «من الامام؟ چه کسی امام است؟». در این مسئله، درباره ی راه تعیین و تشخیص امام بحث می شود. نویسنده در این پژوهش به دنبال شناخت، علم امام از دیدگاه متکلمان اسلامی است.

### ۲. یافته های پژوهش

۲-۱. نظریات مختلف علم امام از دیدگاه متکلمان اسلامی

۲-۱-۱. خدادادی بودن علم امام

به طور کلی شیعه بر این اعتقاد است که این علم خدادادی و غیبی است و از راه تعقل و تفکر و تعلم عادی حاصل نمی شود؛ بلکه به شیوه غیبی و رمزی و از ناحیه پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام اول و توسط او به سایر امامان منتقل شده، یا آن که از طریق الهامات غیبی و الهی به دست می آید و یا از راه رؤیای صادق برای آنها حاصل می شود. این علم باید علمی معصومانه و مصون از هر گونه خطا و اشتباه باشد تا بتواند حقیقت دین و پیام وحی را برای مردم تبیین و تفسیر نماید. به اعتقاد علمای امامیه، امام نه تنها باید صاحب علم باشد بلکه می بایست نسبت به همه مردم اعلم باشد، بگونه ای که در همه موارد و اموری که مردم جامعه اسلامی برای عمل به شریعت و احکام الهی به آن نیازمندند، داناتر باشد؛ نسبت به همه معارف و دانشهایی که در هدایت و سعادت بشر و ارتقاء و تکامل آنها مورد نیاز است؛ آگاهتر از دیگران باشد.

۲-۱-۲. علم امام نزد علمای اهل سنت

بحث درباره ی فلسفه یا اهداف امامت، یکی از بحث های کلی امامت است. این بحث، در آثار کلامی، به گونه های مختلف مطرح شده است. متکلمان اسلامی، آن جا که به تعریف امامت پرداخته اند، از هدف امامت و رسالت امام سخن گفته اند؛ زیرا، چنان که می دانیم، یکی از گونه های تعریف، تعریف به غایت است. تعریف منطقی، به این که «آن، علمی است که رعایت قوانین آن، ذهن انسان را از خطای فکری مصون می دارد». از این قسم است و... متکلمان اسلامی، در تعریف امامت گفته اند: «امامت، رهبری عمومی در امور دینی و دنیوی است». در این تعریف، در حقیقت، به غایت و فلسفه ی امامت اشاره شده است.

جای دیگری که متکلمان اسلامی از فلسفه و غایت امامت و وظایف مسئولیت های امام سخن گفته اند، مبحث «وجوب امامت و ادله ی آن» است. دلیل عقلی مستقل و غیر مستقل متکلمان اسلامی بر وجوب امامت، به فلسفه ی امامت نظر دارد. البته، بحث درباره ی فلسفه ی امامت، به صورت یک محور اساسی، جداگانه هم مورد توجه متکلمان اسلامی قرار گرفته است.

سخن در باب امامت، بر پنج مسئله استوار است که از هر یک از آن ها با کلمه ای خاص تعبیر می شود. آن واژه های پنجگانه، عبارت است از: ما؛ هل؛ لم؛ کیف؛ من. نخستین مسئله، این است که گفته می شود: «مالامام؟ امام چیست؟»، و مسئله ی دوم، عبارت است از «هل الامام؟ آیا امام، در همه ی زمان ها موجود است یا در برخی از اوقات وجود دارد یا اصلا وجود ندارد؟»، و سومین مسئله، عبارت است از «لم الامام؟ امام برای چیست؟». این بحث، به علت غایی وجود امام

سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ ه ق) می‌گوید: امام باید به تمام مسائل و احکام شریعت و ابعاد سیاسی و تدبیر امور، اعلم باشد.

۲-۱-۵-۲. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ الطائفه محمد بن الحسن طوسی (متوفی ۴۶۰) در ضمن شماردن هفت شرط برای تصدی مقام امامت در مورد علم امام می‌نویسد: «سومین صفت برای امام علم امام است، به تمام مسائل و امور؛ یعنی به حکم عقل امام باید به تمام آنچه درباره امامت به او واگذار شده، عالم باشد. از قبیل علم امام به حکومت داری و امورسیاسی و دانستن مصالح و مفاسد اموری که مربوط به مردم است. همچنین امام باید عالم به تمام مسائل شریعت و دین باشد، چون حکم امام باید مطابق با دستورات شریعت باشد».

۲-۱-۵-۳. دیدگاه دیگر علمای شیعه

همچنین خواجه نصیر الدین طوسی، علامه حلی، محقق حلی و ابن میثم بحرانی و... از علمای برجسته امامیه همگی بر اعلم بودن امام تاکید می‌کنند.

۲-۱-۵-۴. دلایل ضرورت علم امام

متکلمین و دانشمندان علوم اسلامی برای ضرورت علم امام ادله فراوانی آورده‌اند که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۲-۲. لازمه هدایت و رهبری

به طور کلی همان ادله‌ای که ضرورت وجود امام را واجب کرده همان ادله ضرورت علم امام را ثابت خواهد کرد؛ چرا که افراد جامعه برای نیل به سعادت و هدایت و رفع نیازهای مادی و معنوی خویش محتاج رهبر و پیشوا می‌باشند؛ حتماً لازم و

چنان‌که پیش از این بیان شد اکثر علمای امامیه و اهل تسنن اعم از اشاعره و معتزله، یکی از ویژگی‌ها و شرایط مهم امام و خلیفه بعد از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را داشتن علم و آگاهی لازم به امور دینی و شرعی می‌دانند. در ذیل به دیدگاه برخی از متکلمان شیعی و سنی اشاره می‌شود:

۲-۱-۳. دیدگاه باقلانی

قاضی ابوبکر باقلانی (متوفی ۴۰۳ ه ق) از متکلمان برجسته اشاعره در خصوص احراز منصب خلافت سه شرط را معتبر می‌داند که یکی از آنها علم و آگاهی در حد یک قاضی می‌داند. «منها ان یکون من العلم بمنزله من یصلح ان یکون قاضیاً من القضاة المسلمین»

۲-۱-۴. دیدگاه قاضی عبد الجبار

قاضی القضاة عبد الجبار همدانی (متوفی ۴۱۵ ه ق) از دانشمندان بزرگ معتزله نیز به شرط عمده، «علم»، عدالت و پارسایی و «شجاعت» را برای امام معتبر می‌داند و در خصوص علم می‌نویسد: «... یجب ان یکون مبرزاً فی العلم...» امام می‌بایست علمش شاخص و بارز و در حد اجتهاد باشد، به اندازه‌ای که بتواند به اقوال علما مراجعه و قول ضعیف را از قوی تشخیص بدهد.

دیگر علمای اهل سنت، همچون غزالی، ابن خلدون، و قاضی عضد الدین ایجی و... دیدگاههایی مشابه نظر فوق دارند.

۲-۱-۵. علم امام نزد علمای امامیه

۲-۱-۵-۱. دیدگاه سید مرتضی

بنابر این به حکم عقل و وجدان آنکه متولی امری به این بزرگی است و سعادت دنیا و آخرت مردم به او منوط است، ضروری است که نسبت به این امور اعلم باشد.

اصولاً امامت به مفهوم صحیح و مسؤولیتهای آن، چه از دیدگاه عقل و چه از نظر اسلام، بدون علم، نه امکان پذیر است و نه قابل قبول و شایسته جامعه اسلامی؛ در جایی که قرآن و احادیث، احراز مسؤولیتهای اجرائی و اجتماعی و هر نوع ارتقاع را مشروط به علم می‌داند، از باب نمونه پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: کسی که کار گزاری را بر مسلمانان بگمارد در حالی که می‌داند در میان آنان کسی هست که از بر گزیده وی شایسته تر و عالمتر به کتاب خدا و سنت رسول است، او به خدا و رسولش و همه مسلمانان خیانت کرده است و جهل و جاهل را نکوهش کرده، چگونه می‌تواند در لزوم عالم و عالمتر بودن امام تردید به خود راه داد و امامت بدون علم را قابل قبول دانست؟ بی شک هم بر اساس حکم عقل که تقدیم غیر اعلم بر اعلم را قبیح می‌داند و هم بر اساس مفاد آیات قرآن امامت جاهل بر عالم و عالم بر عالمتر، امری مردود و غیر قابل قبول است. «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی» آیا آن کسی که به حق هدایت می‌کند، شایسته پیروی (امامت) است یا آن کس که نمی‌تواند راه به جایی ببرد، مگر خود هدایت شود.

همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» آیا آنها که بهره‌مند از علمند با آنها که فاقد علمند یکسانند.

امام، اولو الامر و واجب الطاعه است و متابعت از تمام فرامین و دستوراتش ضروری واجب است. حال آیا الزام مردم به پیروی از امامی که فاقد علم است و نیز الزام عالم بر اطاعت از کسی

ضروری است که این امام، نسبت به افراد دیگر جامعه خویش، اعلم و آگاه‌تر به همه امور و مسائل و نیازهای دینی و دنیوی مردم باشد؛ تا آنها را به صراط حق رهنمون و از خطا و انحراف برحذر دارد.

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در مورد شان و جایگاه این مقام امام می‌فرماید: راز پیامبر به آنها سپرده شده است، و هر کس که آنان را پناه گیرد به حق راه برده است. آنان مخزن علم پیامبرند و احکام شریعت او را بیانگرند. قرآن و سنت نزد آنان در امان است؛ چون کوه برافراشته، دین را نگهبانند، پشت اسلام بدان‌ها راست و ثابت پا بر جاست..

مرحوم "طبرسی نوری" می‌گوید: در تعریف امامت که همه علمای عامه و خاصه بر آن اتفاق نظر دارند گفته شده: «الامامة نیابة من الله تعالی و رسوله فی اقامة الدین و حفظ الحوزة بحیث یجب اتباعه علی كافة الامة» پر واضح است که امام و خلیفه جاهل، هرگز نمی‌تواند اقامه دین کند و به آنچه مردم به آن احتیاج دارند، فراهم آورد؛ زیرا که دین و شرع عبارت است از ما جاء به النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از انشائات توقیفیه و اخبار تعبدیه، اعم از اصول اعتقادی و فروع و احکام عملیه؛ حال جاهل به یکی از این موارد، با اقامه شرع رسول، منافات خواهد داشت و بلکه تضعیف و انهدام دین الهی است.

محقق طوسی، این دلیل را به این صورت آورده است که: «امام باید عالم به تمام موازین شرع باشد؛ چرا که امام حافظ شرع است و اگر عالم به تمام مسائل و احکام نباشد، نمی‌تواند حافظ واقعی آن باشد؛ زیرا در صورت جهل امکان اخلال به بعضی از موازین شرع، یا ترک برخی مصالح وجود دارد»

و الهام، و وراثت و دریافت از رسول خدا(ص). چنانچه منشأ علم امام تحدیث و الهام باشد، به این معناست که علم از جانب خداوند، به شیوه‌های گوناگون، به امام اعطا می‌شود. اگر منشأ علم امام وراثت باشد، یعنی علم از جانب پیامبر(ص)، از روش‌های گوناگون، به امامان، یکی پس از دیگری انتقال می‌یابد. طبق روایات، چنان که القای علم از جانب خداوند، به شیوه‌های گوناگون محقق می‌شود، انتقال علم از جانب پیامبر(ص) هم، به گونه‌ی عادی و غیر عادی، شفاهی و مکتوب تحقق پیدا می‌کند.

با توجه به دو عنوان کلی بیان‌شده و روایات گسترده و گوناگون درباره‌ی منابع علم امام و نیز، اظهار نظرهای کلامی و حدیثی قم و بغداد می‌توان در خصوص مطالب مربوط به منابع علم امام، در سه محور اساسی بحث کرد:

الف. منابعی که دستیابی به آنها، از راه‌های عادی ممکن نیست و امام از آنها بهره‌مند است، مانند الهام، تحدیث، عروج به آسمان، ارائه‌ی اخبار آسمان‌ها، عرضه‌ی اعمال بندگان، نزول فرشتگان، شنیدن صدای آنها و خواب‌های صادق؛

ب. منابعی که دسترسی به آنها، از راه‌های عادی و غیر عادی ممکن است، مانند وراثت علم از پیامبران(ص) و امامان پیشین(ع)؛

ج. منابعی که راه دستیابی به آنها عادی است، مانند جفر، جامعه، صحیفه‌ی امیرالمؤمنین(ع)، صحیفه‌ی فاطمیه(ع)، کتاب‌های پیامبران پیشین(ص) (صحف ابراهیم(ع) و الواح موسی(ع) و...) که نزد امامان وجود داشته است؛ البته می‌توان این قسم را ضمیمه‌ی محور دوم و موارد را ذیل دو عنوان کلی دسته‌بندی کرد.

که علم ندارد یا علمش پایین‌تر از عالم است، اغراء به جهل و فریب دادن دیگران در جهت پیروی از رفتار جاهلانه محسوب می‌شود.

اگر آن امام و خلیفه که مدعی نیابت از خدا و رسول است، به کثیری از احکام، جاهل باشد، هر آینه در هدایت یافتن به دین خدا و فهمیدن غوامض مسائل شریعت سید انبیاء، محتاج به امام دیگری خواهد بود. سپس نقل کلام می‌کنیم به سوی آن امام دیگر، اگر اعلم باشد از ماسوی خود، فهو المطلوب و اگر محتاج به دیگری باشد که همان شخص اول باشد، دور لازم می‌آید و اگر غیر او باشد، نقل کلام از او می‌کنیم و هکذا فیتسلسل و هر دو باطل است فثبت المطلوب که شرط بودن اعلمیت امام است.

اگر امام نسبت به همه امور یا پاره‌ای از آن بی اطلاع باشد، صلاحیت آن را نخواهد داشت که پیام رسان رسول و قائم او و حجت خدا بر همه عالم باشد، حجتی که در برابر مذاهب پیروان مذاهب و ادیان و صاحبان افکار و اندیشه‌های منحرف و باطل بتوان به او احتجاج کرد و چگونه خداوند به کسی که جاهل است و غیر فقیه و بی اطلاع، بر بندگان خویش احتجاج کند؟

بنابراین از آنجا که امامت برای امت، امری لازم و اجتناب ناپذیر است، لذا ضروری است که آن امام، دارای علم سرشار و جوشیده از چشمه‌ی علم الهی باشد و نسبت به تمام اموری که مربوط به سعادت و مصالح دین و دنیای مردم است، اعلم و آگاه‌تر از همه باشد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اظهار نظر متکلمان و روایات مربوط به منابع علم امام را در دو عنوان کلی جای داد: تحدیث

است. آنها فرق میان وحی و الهام را با نقل روایاتی از معصومان(ع) نشان داده‌اند. در برخی از روایاتی که صفار نقل کرده، به این تفاوت اشاره شده است. صفار (۱۴۰۴: ۲۳۵) درباره نحوه القای علم به امام، روایتی از امام صادق(ع) نقل کرده که در آن آمده است: «برخی از ما علم در گوش‌شان قرار می‌گیرد. برخی از ما در خواب می‌بینند. برخی از ما صدایی می‌شنویم و برای بعضی از ما، فرشته‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل می‌آید و برخی از امامان، فرشته‌ها را با چشم می‌بینند».

وی روایت دیگری از امام صادق(ع) نقل می‌کند که می‌گوید در شب قدر، فرشتگان همه پیشامدهای سال آینده را مانند خیر و شر و مرگ و زندگی و بارندگی که مقدر شده، بر آنها نازل می‌کنند (همان: ۲۲۰). امام صادق(ع) همچنین، پنهان داشتن اخبار هر صبح و شام آسمان از ولی واجب‌الاطاعة خود را دور از کرم و رأفت خدا می‌داند (همان: ۱۲۴). پس از نگاه صفار قمی، بخشی از علم امام، با الهام به دست می‌آید؛ از این رو، وی روایتی از امام باقر(ع) نقل می‌کند که می‌گوید: «علی(ع) به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) عمل می‌کرد. هنگامی که با مسئله جدیدی روبه‌رو می‌شد که نه در کتاب خدا بود و نه در سنت پیامبر(ص)، خداوند به او الهام می‌کرد» (همان: ۲۳۵).

کلینی (۱۳۶۲: ۱/۲۵۸ و ۲۷۱) نیز، در کافی، روایات متعددی دال بر الهام شدن به امام و سخن گفتن فرشتگان با ایشان نقل کرده است. برخی از روایات هم، به چگونگی دریافت الهامی پرداخته که به صورت القای به دل یا تأثیر در گوش است (همان: ۱/۱۷۶ و ۲۶۴). برخی دیگر از چگونگی سخن گفتن فرشته با امام می‌گویند؛ مانند روایتی که کلینی از امام

## ۲-۳. منابع علم امام از نگاه محدثان قم

به دلیل فراوانی محدثین قم، فقط به آراء سه چهره سرشناس، به ترتیب تاریخ می‌پردازیم که دیدگاهشان می‌تواند نماینده رأی دیگر محدثان قمی باشد: ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، معروف به صفار قمی (م ۲۹۰ق)، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، معروف به شیخ کلینی (۲۵۸-۳۲۸ق) و ابوجعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (۳۱۱-۳۸۱ق). این محدثان در تبیین منابع علم امام، روایات فراوانی را ذکر کرده‌اند. با توجه به محدودیت این جستار، عناوینی برگرفته از روایات انتخاب شده و ذیل هر کدام، احادیثی حاکی از نظر هریک از این سه محدث آمده است.

## ۲-۳-۱. الهام و تحدیث

«الهام» و «تحدیث»، از نظر لغوی، به یک معنا به کار رفته است. ابن‌منظور (۱۹۸۸: ۳۵۰/۱)، «محدَث» را «مُلهم» ترجمه کرده و در توضیح معنای آن می‌گوید: «ملهم کسی است که چیزی در قلبش القا می‌شود. پس به خاطر قوه حدس قوی و فراستی که دارد، به او خبر داده می‌شود و این روشی است که خداوند آن را به بندگان برگزیده‌اش داده است. چیزی به آنها الهام می‌شود؛ سپس آن را می‌گویند». طریحی (۱۳۷۸: ۲/۲۴۵) «مُحدَثون» را کسانی می‌داند که فرشتگان با آنها سخن می‌گویند.

در روایاتی که محدثان قم آورده‌اند، افزون بر بیان الهامی بودن علم امام، به این نکته عنایت ویژه‌ای شده که پیامبر اکرم(ص) خاتم پیامبران(ص) بوده و پس از ایشان وحی منقطع شده

کلینی در این باره روایتی نیاورده است؛ اما صدوق (۱۳۷۸):  
۲۱۴/۱) صفار را همراهی و روایتی نقل کرده که در پایان آن  
آمده است: «این نور مداومت ندارد. گاهی بسط پیدا می‌کند و  
گسترده می‌شود. امام در این حال، مسائلی را که نیاز دارد، از  
آن آگاه می‌شود و گاهی از او گرفته می‌شود و در نتیجه، آنچه  
را لازم نیست، نمی‌داند».

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که این ستون نور، به طور  
مستقل، منبع علم نیست؛ بلکه تمثیلی برای منبع الهامی علم  
امام است که هرگاه خداوند بخواهد، با آن، امام را آگاه می‌کند.

۲-۳-۳. افزایش علم امام در شب‌های جمعه

در برخی از روایات محدثان قم، عروج روح امام به آسمان، در  
شب‌های جمعه، از مصادیق منابع علم امام شمرده می‌شود.  
این عروج و افزایش علم امام به سبب آن، به اندازه‌ای مهم  
است که امامان به اصحابشان فرموده‌اند اگر این افزایش نباشد،  
علم امام پایان می‌یابد.

طبق روایاتی که صفار نقل می‌کند، در هر شب جمعه،  
فرشتگان، اوصیا و پیامبران از دنیا رفته و نیز ارواح اوصیا و امام  
حاضر در میان مردم (امام هر زمان)، به آسمان عروج، هفت  
بار دور عرش الهی طواف و خداوند را تسبیح و تقدیس  
می‌کنند. آنها در کنار هر رکن عرش، دو رکعت نماز می‌خوانند  
و برمی‌گردند. آن‌گاه پیامبران (ص) و اوصیا و روح وصی زنده،  
شادی بسیاری احساس می‌کنند و به امام زنده و امامان  
دیگر (ع) الهامی می‌شود که علمشان را افزایش می‌دهد (صفار،  
۱۴۰۴: ۱۳۰). امام صادق (ع) در تعلیل این نکته می‌فرماید:  
«اگر چنین نباشد، علم ما تمام می‌شود».

بافرق (ع) نقل کرده و طبق آن، اهل بیت (ع) در شب رحلت پیامبر  
اکرم (ص) که شب سختی بود، صدایی شنیدند؛ اما صاحب آن  
را با چشم ندیدند. او به آنها سلام کرد و آنها را در این مصیبت  
تسلی داد و طبق پاسخ امام به راوی، صاحب آن صدا از سوی  
خداوند متعال برای تسلیت آمده بود (همان: ۴۴۵/۱-  
۴۴۶). صدوق (۱۳۶۲: ۵۲۸/۲) هم‌داستان با صفار و کلینی، از  
محمد بن مهران نقل می‌کند که از امام جعفر صادق (ع) شنید:  
«ما دوازده محدثیم». وی همچنین حدیثی از امام رضا (ع) نقل  
می‌کند که در آن، یکی از علایم امام «محدّث بودن» معرفی  
شده است (همو، ۱۳۷۸: ۱/ ۵۶؛ ۱۳۷۷: ۱۰۲؛ ۱۳۶۷:  
۴۱۸/۴).

بنابراین، از دید محدثین قم، الهام و تحدیث از منابع مسلم  
علم امام است. روایات فراوان دیگری نیز، تحت عنوان‌های  
دیگر، در مجمع‌های حدیثی گرد آمده که از مصادیق و تمائیل  
علم الهامی امام می‌گویند و نمونه‌هایی از آنها در ادامه می‌آید.

۲-۳-۲. ستونی از نور

شماری از روایات آمده در آثار محدثین قم، درباره ستونی از  
نور است که امام به وسیله آن علم پیدا می‌کند. صفار (۱۴۰۴:  
۴۳۵) در این باره، روایاتی از جمیل بن دراج نقل می‌کند که  
به گفته آنها، هنگامی که امام به امامت برسد، در هر شهری،  
برای او مناری از نور بلند می‌شود که امام در آن، به اعمال  
بندگان می‌نگرد. امام صادق (ع)، در روایتی، ماهیت این ستون  
نور را بیان کرده است: «خداوند ستونی از نور دارد که آن را  
از همه مخلوقاتش پوشانده است. یک طرف این ستون، نزد  
خدا و طرف دیگر آن، در گوش امام است. پس هرگاه خداوند  
چیزی اراده کند، آن را در گوش امام وحی می‌کند» (همان:  
۴۳۵).

۲-۳-۵. دریافت علم از پیامبر(ص) و امامان پیشین(ع)  
(وراثت)

دسته‌ای دیگر از روایات ذکر شده در آثار محدثان قم، دال بر این است که علم پیامبران(ص)، با وراثت، به پیامبران(ص) بعدی رسیده و علم همه آنها، به صورت کامل، به پیامبر اکرم(ص) منتقل شده است. پس از ایشان نیز، امام علی(ع) و امامان بعدی(ع)، یکی پس از دیگری، میراث‌دار علوم پیامبر(ص) بوده‌اند؛ چه علمی که ایشان از پیامبران پیشین(ص) و چه آنهایی که به طور مستقیم، از جانب خداوند دریافت کرده بودند. برخی از این روایات ذکر می‌کند که چگونه پیامبر اکرم(ص) این علوم را به امام علی(ع) آموزش می‌داد.

صفار (۱۴۰۴: ۴۸) در روایتی، از قول پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که خداوند فهم و علم ایشان را به امامان عطا کرده است. در روایتی، امیرالمؤمنین(ع) پرسش و پاسخ، خواندن و نوشتن، یاد دادن تأویل و تفسیر آیات و دعای پیامبر(ص) را راه‌های فراگیری علم خود از پیامبر(ص) معرفی کرده است (همان: ۱۹۸). کلینی (۱۳۶۲: ۲۶۳/۱) هم، در روایتی از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «به خدا قسم که پیامبر(ص) از تعلیمات الهی چیزی نیاموخت، مگر آنکه آن را به علی(ع) تعلیم داد. سپس این علوم به ما رسیده است».

در روایت دیگری، ابوحمزه ثمالی از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «هنگامی که دوران نبوت پیامبر اکرم(ص) به پایان رسید، روزگارش به سر آمد، خداوند به او چنین وحی کرد: "ای محمد! پیامبری خود را به انجام رساندی و روزگارت به پایان رسیده است. پس آن علمی که نزد توست و ایمان و اسم اکبر

کلینی (۱۳۶۲: ۲۵۳/۱) هم، روایاتی با همین مضامین نقل می‌کند؛ اما صدوق در این باره روایتی نیاورده است. پس روایات عروج نیز، از نظر محدثین، مؤید دیگری بر الهامی بودن علم امام است.

۲-۳-۴. عرضه شدن اعمال انسان‌ها به امام

دسته دیگر از روایاتی که محدثین قم نقل کرده‌اند، حاکی از آن است که خداوند با عرضه کردن اعمال انسان‌ها به امام، علم ایشان را درباره اعمال و رفتار انسان‌ها افزایش می‌دهد؛ بنابراین می‌توان یکی دیگر از مصادیق منابع علم امام را عرضه شدن اعمال بر او دانست که البته این اطلاعات از زمره دیگر علوم الهامی است که فرشتگان امام را از آنها آگاه می‌کنند.

صفار (۱۴۰۴: ۲۳۵) یک باب از بصائر الدرجات را به روایات نشان‌دهنده آگاه بودن امامان از درون افراد اختصاص داده است. او همچنین روایاتی نقل کرده که بیان می‌کند امامان از افعال شیعیان‌شان باخبر بوده، از اسرار و کارهای پنهانی آنها، به خودشان خبر می‌داده‌اند (همان: ۲۴۲-۲۴۵)؛ برای نمونه صفار روایتی نقل می‌کند که در آن، امام صادق(ع) به شیعه‌ای را که به محضرشان وارد شده بود، به دلیل درشت‌گویی به مادرش نصیحت کردند (همان).

کلینی (۱۳۶۲: ۲۱۹/۱) در روایتی از امام رضا(ع)، ذیل آیه ۱۰۵ سوره توبه، علی(ع) را آگاه از احوال شیعیان در همه حال معرفی می‌کند. در روایات مربوط به ستون نور نیز، به این نکته تصریح شده که یکی از مواردی که امام در آن ستون می‌بیند، اعمال انسان‌هاست (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱۴/۱). پس به اتفاق آراء محدثان قم، این شیوه اطلاع‌رسانی هم، یکی دیگر از منابع کسب علم الهامی است که خداوند در اختیار امام قرار می‌دهد.

و کتب خاص و برخی از علوم غیبی مواردی بود که به ارث می‌رسید و در ادامه، به آنها می‌پردازیم.

## ۲-۳-۶. الواح و کتب خاص

در بسیاری از روایات آمده در آثار محدثین قم، امامان علم خود را به کتاب‌ها و الواح خاصی مستند کرده‌اند که از انبیا و اوصیای گذشته (ص) به آنها رسیده بود. صفار (۱۴۰۴: ۱۳۵) از امام صادق (ع) نقل کرده است: «داوود (ع) وارث انبیا و سلیمان (ع) وارث داوود و محمد (ص) وارث سلیمان (ع) و دیگر پیامبران بود. ما هم از محمد (ص) ارث برده‌ایم و به درستی که صحف ابراهیم (ع) و الواح موسی (ع) نزد ماست».

وی از کتاب‌های دیگری هم ضمن روایات نام می‌برد که می‌تواند از منابع علوم میراثی باشد؛ مانند صحیفه امیرالمؤمنین (ع) که به طول ۷۰ ذراع (حدود ۳۵ متر)، انشای پیامبر (ص) و املای علی (ع) و دربرگیرنده همه حلال‌ها و حرام‌هاست (همان: ۱۴۲) و کتاب جامعه که در وصف آن گفته شده همه مایحتاج انسان، حتی جزای یک خراش در آن وجود دارد (همان: ۱۴۲-۱۴۳) و کتاب جفر که در آن، درباره ویژگی‌ها و شیوه انتقال محتویات آن به پیامبر (ص) و سپس به امامان، به تفصیل سخن رانده است (همان: ۱۴۰). در روایات دیگری هم، از دو کتاب جفر سفید و جفر سرخ یاد شده و در توضیح آنها آمده است که جفر سفید دربردارنده زبور داوود (ع)، تورات موسی (ع)، انجیل عیسی (ع)، صحف ابراهیم (ع) و حلال و حرام و مصحف فاطمه (س) است. مصحف فاطمه (س) غیر از جفر و جامعه دانسته شده و در وصف آن آمده است: «از قرآن چیزی در آن نیست؛ بلکه در آن مسائلی است که ما را از مردم بی‌نیاز کرده و مردم را نیازمند به ما. در آن، حتی ریزترین مسائل شرعی، مانند جزای یک خراش

و میراث علم و آثار علم پیامبری را در اهل بیت خودت، نزد علی بن ابی‌طالب قرار بده که من علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم پیامبری را از نسل تو قطع نکرده‌ام؛ همچنان که از خاندان سایر انبیای گذشته قطع نکردم» (همان: ۲۹۳).

کلینی روایتی نقل کرده که طبق آن، پیامبر (ص) هزارهزار باب علم را به امام علی (ع) آموزش داده بود. او این نوع آموزش را از منابع علم گسترده امام علی (ع) و دیگر امامان دانسته است (همان: ۲۲۲ و ۲۳۸). وی درباره انتقال علم از امامی به امام دیگر، هم روایاتی آورده است (همان: ۲۹۸).

شیخ صدوق (۱۳۷۲: ۱۳۲/۲؛ ۱۳۹۵: ۱۳۹/۱؛ ۱۳۷۷: ۱۵) روایات بسیاری را نقل می‌کند که در آنها، امام علی (ع) وارث علم اولین نبیین (ص) نامیده و در روایاتی دیگر، امام صادق (ع) وارث علم وصی خوانده شده است.

به مضمون چند نمونه از روایات صدوق درباره علم موروثی امامان اشاره می‌کنیم: تمام علم امام از سوی خدا و رسول اوست (همو، ۱۳۹۵: ۶۶۱/۲)؛ علم هر کدام از امامان از امام پیش از او گرفته شده تا اینکه این سلسله به پیامبر اکرم (ص) می‌رسد (همو، ۱۳۹۸: ۳۰۹)؛ پیامبر (ص) شهر علم و علی (ع) به منزله درب آن است (همو، ۱۳۸۰: ۱۵). تأکید صدوق بر میراثی بودن علم باعث شده برخی بپندارند که او به الهامی بودن علم امام باور ندارد؛ درحالی که وی در کمال الدین و تمام النعمه می‌گوید: «فَعَلِمُ الْإِمَامُ كُلَّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (همو، ۱۳۶۳: ۵۷۴/۲).

بنابر روایات پیش‌گفته، توارث که مورد تأکید محدثین قم بوده، افزون بر الهام، از سرچشمه‌های علم امام بوده است. الواح

کوچک، یک شلاق، نصف شلاق، ثلث شلاق بیان شده است» (همان: ۱۵۰-۱۵۴).

کلینی (۱۳۶۲: ۲۳۱/۱-۲۳۸ و ۲۴۰)، مانند صفار، در باب استفاده امام از کتاب‌های انبیای گذشته (ص) و کتاب‌های خاص امامان، مانند جفر و جامعه و صحیفه فاطمه (س) و نیز درباره ویژگی‌های آنها روایاتی نقل کرده است. شیخ صدوق (۱۳۹۵: ۳۵۳/۲: ۱۳۷۲: ۱/ ۲۱۳) هم، درباره این کتاب‌ها با صفار و کلینی هم‌داستان است؛ برای نمونه وی از ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «در دسته شمشیر رسول خدا (ص) کتاب کوچکی بود. از آن حضرت پرسیدم در آن کتاب چه بود. فرمود همان حرف‌هایی که از هر حرف آن، هزار حرف برون می‌آید». به گفته ابوبصیر امام در ادامه فرمود: «تا به امروز، به جز دو حرف از آن حرف‌ها، به دیگران آموخته نشده است» (همو، ۱۳۶۲: ۶۴۹). حاصل اینکه از نظر محدثین قم، همه این کتاب‌ها و صحیفه‌ها زیرمجموعه علوم میراثی و از مصادیق منابع علم میراثی امام است.

۲-۳-۷. علم غیب امام

بنابر روایاتی که به محتوای آنها اشاره شد، اطلاعات غیبی امام یا از راه الهام یا از راه توارث است. محدثان قم، تحت عناوین گوناگون، روایات قابل توجهی درباره علم غیب نقل کرده‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

۲-۳-۱- آگاهی امام به باطن افراد و بیان پاسخ آنها پیش از پرسش

چنان که گذشت، صفار (۱۴۰۴: ۲۳۵) بابت مستقل از بصائر الدرجات را به این موضوع اختصاص داده و درباره آگاهی امامان از افعال شیعیان و بیان اسرار و کارهای پنهانی آنها به

خودشان نیز روایاتی ذکر کرده است (همان: ۲۴۲-۲۴۵). کلینی (۱۳۶۲: ۱۹/۱ و ۳۹۷) هم، در تأیید این موارد، روایات مشابهی آورده است. صدوق (۱۳۷۸: ۲۲۸/۲-۲۲۹: ۱۳۹۵: ۲۳۵) نیز، روایاتی حاکی از این مطلب نقل کرده که ائمه (ع) پیش از اینکه شخصی از آنها پرسشی کند، به او پاسخ می‌دادند.

۲-۳-۲. آگاهی ائمه (ع) از هنگام شهادت خود و دیگران

طبق نقل صفار (۱۴۰۴: ۸۸-۸۹)، امام علی (ع) قاتل خود را به اصحابش نشان داد. کلینی (۱۳۶۲: ۲۵۹/۱) هم، در کافی، بابی به آگاهی ائمه (ع) از هنگام مرگ خود اختصاص داده و روایات بسیاری حاکی از خبر دادن برخی از ائمه (ع)، مانند امام موسی بن جعفر (ص)، از شهادت خود آورده است؛ برای نمونه وی از ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «امامی که نداند سرانجام کارش چه می‌شود، او حجت خدا نمی‌تواند باشد» (همان). به روایات این باب می‌توان روایات دیگری را نیز ضمیمه کرد.

صدوق (۱۳۷۸: ۱۷۲/۱-۱۷۳) نیز روایاتی را گزارش کرده است که برخی گواه بر خبر دادن پیامبر اکرم (ص) از چگونگی شهادت امام علی (ع) و حسنین (ع) و دیگری بیان‌کننده شمار کشته‌های جنگ نهروان به پیش‌گویی امام علی (ع) (همان: ۱۲۰) و یکی دیگر درباره آگاهی دادن امام رضا (ع) از شهادت خود با سم، مدفون شدنش در کنار هارون (همان: ۲۲۶/۲) و کشته شدن امین به دست مأمون است (همو، ۱۳۷۲: ۲۰۹/۲).

۲-۳-۳. آگاهی ائمه (ع) از اسم اعظم و علم الکتاب

از دیگر مستندات غیب‌دانی ائمه (ع)، نزد محدثان قم، آگاهی آنها از اسم اعظم و علم الکتاب است. صفار (۱۴۰۴: ۲۱۲-

براساس این روایات، اولاً علم خداوند ذاتی و علم غیر خداوند عرضی است. ثانیاً علم خداوند مطلق و علم غیر او غیر مطلق است؛ پس اگر امام داشتن علم غیب را از خود نفی می‌کند، منظور علم غیب مطلق است و اگر به داشتن علم غیب خود اشاره می‌کند، علم غیب غیر مطلق و مقید مراد اوست. از همین روست که گاه، در روایاتی، مطالب متفاوتی درباره علم غیب ائمه(ع) می‌بینیم که البته علل آن، در خود روایات بیان شده است. چند نمونه از آنها را در ادامه می‌خوانیم.

صفار (۱۴۰۴: ۳۲۵) در روایتی از ابوبصیر نقل می‌کند که به تصریح امام باقر(ع)، «ما علم غیب نداریم و اگر خدا ما را به خودمان واگذارد، مانند شما انسان‌های معمولی خواهیم شد؛ اما لحظه به لحظه، به امام تحدیث می‌شود». کلینی (۱۳۶۲: ۲۳۰/۱) نیز روایاتی به همین مضمون نقل کرده است. از خود روایت روشن می‌شود که منظور امام از نداشتن علم غیب همان غیب اختصاصی خداوند است که در روایت پیش، به آن اشاره شد و غیبی لحظه به لحظه، به آنها ارائه می‌شود که دیگران از آنها محروم‌اند.

کلینی نقل می‌کند که مردی از اهالی فارس از امام رضا(ع) پرسید: «آیا شما علم غیب می‌دانید؟» و ایشان از قول امام باقر(ع) فرمود: «گاهی علم الهی برای ما گسترده می‌شود. در این موارد، علم غیب می‌دانیم و گاهی علم الهی از نظر ما برچیده می‌شود. در این موارد، علم غیب نمی‌دانیم. علم الهی، راز خدای عز و جل است که با جبرئیل می‌گوید، جبرئیل به محمد(ص) می‌گوید و محمد(ص) نیز، به هر کسی که بخواهد، می‌گوید» (همان: ۲۵۶).

پس علم غیب امام به علومی مربوط می‌شود که از مرحله تقدیر گذشته و از خزانه اختصاصی خداوند خارج شده و به

۲۵ روایت آورده که از وجود اسم اعظم و علم الکتاب نزد امامان خبر می‌دهد. وی در توضیح ماهیت و حروف اسم اعظم هم، ۱۰ روایت نقل کرده که طبق آنها، اسم اعظم خداوند ۷۳ حرف دارد که ۷۲ حرفش نزد امامان و ۱ حرف آن مختص خدا و نزد او محفوظ است (همان: ۲۰۸-۲۱۱). وی درباره علم الکتاب هم، ذیل آیه ۴۳ سوره رعد نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: «منظور از "مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ" ما ییم و علی(ع) اولین و بهترین ما و با فضیلت‌ترین ماست» (همان: ۲۱۴).

شیخ صدوق (۱۳۶۳: ۵۳۹/۲) معتقد است اسمای اعظم الهی، در حروف مقطعه قرآن قرار دارد و در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که به وسیله آنها بتوانند بر حقانیت خود دلیل بیاورند.

محدثان قم، افزون بر آنچه گذشت، روایاتی نقل کرده‌اند که در آنها، ائمه(ع) بین علم خود و علم خداوند تفاوت قائل می‌شوند و علم غیب خود را از نوع علم اختصاصی خداوند نمی‌دانند (همو، ۱۴۰۴: ۱۱۳)؛ بنابراین، در روایات، از دو گونه علم سخن آمده است.

طبق دو روایتی که صفار نقل می‌کند، علم خداوند به خاص و عام تقسیم می‌شود (همان: ۱۰۹). علم عام همان است که به پیامبران(ص) و اوصیا و امامان داده شده است؛ اما علم خاص مختص ذات مقدس الهی است و هیچ مخلوقی از آن آگاهی ندارد. کلینی (۱۳۶۲: ۱۹۲/۱، ۲۲۷، ۲۵۷، ۲۵۸ و ۲۶۰) هم روایات بسیاری در این باره آورده که نشان‌دهنده تفاوت علم خداوند با علم پیامبران(ص) و امام است و به علم عام و خاص خداوند اشاره می‌کند.

نظر ابن‌قبة، علم غیب ذاتی است که البته شیخ صدوق آن را برای امام نمی‌پذیرد و علمی که شیخ صدوق می‌گوید، غیر ذاتی است که ابن‌قبة هم امام را دارای آن می‌داند؛ پس هیچ منافاتی بین قول صدوق و ابن‌قبة وجود ندارد.

محدثان قم گرچه در نقل روایات و شمار آنها، در مواردی اختلاف داشتند، در مجموع، هم در علوم میراثی ائمه(ع) که پیامبران(ص) آن را از راه‌های عادی و غیر عادی، از انبیای گذشته(ص) دریافت کرده و در اختیار امامان قرار داده بود و هم در علوم الهامی که از راه‌های گوناگون، به امامان القا می‌شد، اتفاق نظر داشتند. آنان در برخورداری ائمه(ع) از علم غیب نیز که با الهام و توارث حاصل می‌شد، هم‌داستان بودند.

۲-۴. منابع علم امام از نگاه متکلمان بغداد

از میان متکلمان بغداد، به رأی سه چهره مؤثر در تاریخ کلام امامیه می‌پردازیم: محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق)، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، معروف به سید مرتضی علم‌الهدی (۳۵۵-۴۳۶ق) و محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفه (۳۸۵-۴۶۰ق). این متکلمان در موضوع منابع علم امام، به گستردگی محدثان قم بحث نکرده‌اند؛ اما همان مختصری که در آثارشان انعکاس یافته، می‌تواند دیدگاه آنها بنمایاند.

۲-۴-۱. الهام و تحدیث

به تصریح شیخ مفید، اینکه امامان صدای فرشتگان را بشنوند (تحدیث)، عقلاً و شرعاً جایز است. وی در این باره، حتی به مخالفان طعن زده است. او در اوائل المقالات، در دفاع از تحدیث می‌گوید: «نظر من این است که شنیدن صدای ملائک، از نظر عقلی جایز است. از راستگویان شیعه که

فرشتگان، پیامبران(ص) و امامان رسیده باشد. در روایات، علم غیب به خاص و عام تقسیم شده است. فقط خداوند از علم خاص آگاهی دارد و علم امام از علوم عام الهی است.

شیخ صدوق نیز به برخورداری امام از علم غیب اعتقاد دارد؛ اما نکته‌ای هست که شاید برخی را به اشتباه بیندازد و چه بسا با استناد به آن، صدوق را مخالف برخورداری امام از علم غیب معرفی کنند. شیخ صدوق (۱۳۹۵: ۱۱۷/۱) نقل می‌کند که ابن‌قبة رازی در پاسخ شبهات ابی‌زید علوی گفته علم غیب مخصوص خداوند است و هر بشری که ادعا کند علم غیب دارد، مشرک و کافر است. عده‌ای می‌گویند اگر صدوق این سخن ابن‌قبة را قبول نداشت، یا باید آن را نقل نمی‌کرد یا آن را رد می‌کرد؛ درحالی‌که چنین نکرده؛ پس او هم، علم غیب را مخصوص خدا و همانند ابن‌قبة، قائلان به داشتن علم غیب را مشرک و کافر دانسته است.

این برداشت از نقل صدوق، با روایاتی که وی نقل می‌کند و دال بر علم امامان به باطن مردم و پیشامدهای آینده است، سازگاری ندارد. در واقع، بین این دو نظر می‌توان جمع کرد؛ زیرا با توجه به روایات دال بر تفاوت علم امام با علم خداوند می‌توان روایاتی را که صدوق از مصادیق غیب بیان کرده، از زمره علوم عام خداوند دانست که از سوی خداوند، به انبیا(ص) و اوصیا می‌رسد. در این صورت، ابن‌قبة هم این دست علوم را غیبی نمی‌داند. به نظر شیخ صدوق هم، اینها علم غیب نیست؛ بلکه علم غیب آن است که در لوح محفوظ و مختص خداوند بوده، هیچ مخلوقی از آن آگاهی ندارد (همو، ۱۳۹۸: ۴۴۴)؛ بنابراین، شیخ صدوق برخورداری امام از علم غیب را انکار نمی‌کند و مراد ابن‌قبة و دیگر عالمان امامیه از غیب دانی ائمه(ع) نیز، چنین غیبی نیست. به عبارتی، علم غیب مورد

تنها موردی که می‌تواند شاهد باور او به الهامی بودن علم امام باشد، پاسخی درباره علم امام به اشیا پیش از پیدایی آنهاست: «از شروط امامت نیست که امام قبل از ایجاد اشیا، به آنها علم داشته باشد؛ چون این‌گونه علم‌ها از قبیل معجزه است. اظهار معجزه هم برای امام گاهی جایز است و گاهی جایز نیست. اما می‌دانیم که امامان گاهی از اخبار غیبی به ما خبر داده اند. نظر ما این است که خداوند متعال علم به این مسائل غیبی را به آنها اطلاع داده است» (علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۱/۲۸۲)؛ پس سید مرتضی هم، به الهامی بودن علم امام توجه داشته است.

شیخ طوسی بر خلاف استادش، به تفصیل، به این مبحث وارد شده است. او در برابر این پرسش که اگر از امام چیزی پرسیده شود و امام به آن علم نداشته باشد، چه می‌کند و چگونه به آن علم پیدا می‌کند؟ به دو روایت استناد می‌کند. یک روایت، از قول حارث نصری، القا در قلب و قرار دادن در گوش را راه دسترسی امام به علم به موضوع جدید بیان می‌کند (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۸). روایت دیگر الهام یا شنیدن از فرشته یا هر دو را مأخذ علم امام بیان می‌کند (همان). شیخ طوسی در تبیین تحدیث و الهام، چندین روایت دیگر نقل می‌کند؛ برای نمونه روایتی از پیامبر اکرم (ص) در وصف امام علی (ع) که می‌گوید: «به من وحی داده شده و به علی الهام» (همان)؛ روایتی از امام رضا (ع) هم، امامان را راستگویان، مفهّم و محدّث می‌نامند (همان: ۲۴۵)؛ امام صادق (ع) هم، در روایتی، امام علی (ع) را محدّث معرفی و در تبیین معنای آن بیان می‌کند: «یعنی فرشته نزد او آمده و علوم و معارف را در قلبش قرار می‌دهد» (همان: ۴۰۷). شیخ طوسی درباره روش‌های گوناگون الهام به امامان، روایات بسیاری نقل می‌کند که برپایه آنها، علم در قلب برخی از امامان قرار داده می‌شود. برخی دیگر فرشته را در خواب می‌بینند و برخی دیگر صدای فرشته را می‌شنوند. برخی

معصوم‌اند، ممتنع نیست. روایاتی در تأیید صحت آن وارد شده است. البته این عمل مخصوص امامان معصوم (ع) است؛ همچنین برای برخی از شیعیان که به صالحین و ابرار و برگزیدگان معروف‌اند، امکان دارد. این نظر فقهای محدث شیعه است؛ اما نوبختیان و گروهی از امامیه که شناختی از اخبار و روایات ندارند، این عقیده را رد می‌کنند؛ چون دقت نظر نداشته و راه درستی نرفته‌اند» (مفید، ۱۴۱۳: ۷۰ و ۶۹).

مفید از قول به امکان عقلی شنیدن صدای ملک و ایحاء برای امام فراتر می‌اندیشد و نزول وحی بر ائمه (ع) را هم، از نظر عقلی جایز و وحی به مادر موسی (ع) را از همین قبیل می‌داند (همان، ۶۸)؛ اما در تحقق وحی برای امامان، به دلیل اجماع امت بر منع، قائل به منع می‌شود. او برای تقریب به ذهن می‌گوید این امر مانند بعثت پیامبری پس از پیامبر اکرم (ص) است که از لحاظ عقلی جایز است؛ اما اجماع امت، با توجه به علم به اینکه این کار بر خلاف تعالیم دین اسلام است، قاطعانه و یقینی، آمدن پیامبری پس از پیامبر اکرم (ص) را ممنوع می‌داند (همان). او همچنین، در تصحیح الاعتقاد، به صراحت می‌گوید: «ما معتقدیم خداوند متعال بعد از پیامبر (ص)، به اولیای خود کلماتی را القا می‌کند که به آنها وحی گفته نمی‌شود» (همو، ۱۳۶۳: ۹۹).

از سخنان مفید به دست می‌آید که از نگاه او، تحدیث و الهام، دو منبع اساسی علم امام، عقلاً و نقلاً پذیرفته شده است و جالب اینکه وی قائلان به تحدیث را فقهای محدث می‌داند (همان محدثان قم) و منکران آن را نوبختیان (متکلمان گذشته بغداد) می‌داند. سید مرتضی، از شاگردان و ناشران آراء شیخ مفید، گرچه در مواردی، با استاد خود همراهی می‌کند، در این باره کمتر سخن گفته است (نادم، ۱۳۸۸: ۶۶۶-۶۷۶).

سید مرتضی هم، مانند استاد خود، مستقیماً درباره این مصادیق مطلبی ندارد؛ اما شیخ طوسی، عصاره مدرسه کلامی بغداد، درباره عرضه شدن اعمال بندگان به امام، روایتی از داوود بن کثیر نقل می‌کند: «من پسرعمویی ناصبی و خبیث داشتم (که با آن ارتباطی نداشتم)؛ اما وقتی که می‌خواستم به حج بروم، شنیدم حال خود و خانواده‌اش خوب نیست. قبل از حرکتیم به سمت مکه، نفقه‌ای به آنها دادم. وقتی به مدینه، خدمت امام صادق (ع) رسیدم، امام صادق (ع) بدون مقدمه رو به من کردند و فرمودند: "ای داوود، اعمال شما روز پنجشنبه بر من عرضه شد. هنگامی که در اعمال عرضه شده تو دیدم که با پسرعمویت ارتباط برقرار کردی (صله رحم به جا آوردی) خوشحال شدم. دانستم که این صله رحم تو به خاطر این بود که او در پایان عمر قرار داشت و رو به مرگ بود"» (همان: ۴۱۳).

از آنجا که متکلمین بغداد برخوردار از امام از علم غیر عادی را پذیرفته‌اند، می‌توانند این مورد را در زمره علوم الهامی قرار دهند.

۲-۴-۲. دریافت علم از پیامبر (ص) و امام پیشین (ع) (وراثت) از دید متکلمان بغداد، دریافت علوم و معارف از پیامبر اکرم (ص)، با واسطه یا بی‌واسطه (علم میراثی)، مسلماً منبع دیگری برای علم امام است. شیخ مفید در آغاز اُمالی، احادیثی مربوط به این شیوه نقل می‌کند. در سومین حدیث که نقل اصبع بن نبأته است، امام علی (ع) به او فرمود: «ای حارث، من برادر، همدم، وصی، ولی، رازدار و صاحب اسرار اویم [پیامبر اکرم (ص)]. به من فهم کتاب، فصل خطاب [داوری به حق]، علم گذشته، علم سلسله اسباب و مسببات قضا و قدر الهی، و هزار کلید از خزائن الهی سپرده شده است. هر کلید آن، هزار

از امامان نیز، ملک را به چشم می‌بینند، البته نه به صورت جبرئیل و میکائیل، بلکه به صورت مخلوقی برتر از آنها (همان: ۴۰۸).

حاصل اینکه در نگاه متکلمان بغداد هم، تحدیث و الهام مسلماً منابع علم امام است؛ اما آنها با توجه به رویکرد عقلی‌شان، کمتر سراغ روایات رفته‌اند؛ ولی این به معنای بی‌عنایتی به روایات نیست؛ زیرا چنان که از گفته شیخ مفید پیداست، او در هم‌داستانی با قمی‌ها درباره الهام و تحدیث، افزون بر استدلال عقلی، بر نقل تکیه می‌کند و علت مخالفتش با نوبختیان را ناآگاهی آنها از روایات می‌داند. به چند نمونه از آنها، تحت عناوین خاص اشاره می‌کنیم.

از مصادیق منابع علم الهامی که در روایات، به آنها پرداخته شده، تمثل ستونی از نور، افزایش علم در هر شب جمعه و عرضه شدن اعمال بندگان به امام است. نظر متکلمان را در این باره دنبال می‌کنیم.

شیخ مفید به دلیل رویکرد خاصش درباره این مصادیق، به صورت موردی به آنها نپرداخته است؛ اما با توجه به مبانی پیش‌گفته او می‌توان به فحوای دیدگاهش در این باره پی برد. در واقع، بعید به نظر می‌آید که وی با این مصادیق مخالف باشد؛ زیرا شیخ مفید هم از روایات آگاه و هم الهامی بودن علم امام را عقلاً و نقلاً پذیرفته است. چنین کارهایی هم اولاً از سوی خداوند محال عقلی نیست و ثانیاً روایات فراوانی، به طرق گوناگون، درباره این مصادیق وارد شده است که شیخ مفید در موارد مشابه، تعبد خود به این روایات را نشان داده است. او حتی هنگامی که نوبختیان را در نپذیرفتن تحدیث نقد می‌کند، علت مخالفت آنها را ناآگاهی‌شان از روایات می‌داند.

نازل می‌شد، هنوز شب نشده بود که پیامبر(ص) علم وحی را به علی(ع) می‌آموخت» (همان: ۶۲۵). وی درباره شیوه انتقال علم به امام می‌گوید: «علم مرحله به مرحله، از امام قبلی به امام بعدی منتقل می‌شود تا اینکه در پایان عمر امام قبل، علم امام بعد کامل می‌شود» (همو، ۱۳۷۵: ۱۹۲).

۲-۴-۳. علم غیب امام

متکلمان بغداد، در کنار اظهار نظر صریح و تعلیل عقلی در مورد علم غیب امام، روایاتی را نقل کرده‌اند که از باور آنها به علم غیب امام حکایت دارد. نخست روایات و سپس اظهارات ایشان را بیان خواهیم کرد.

شیخ مفید (۱۴۱۳ الف: ۳۱۹) روایاتی را نقل کرده است که در آنها، امام علی(ع) از کیفیت شهادت خود و یارانش خبر داده است، برای نمونه چگونگی شهادت رشید هجری (همان: ۳۲۲) و مزرع بن عبدالله (همان: ۳۲۶) و کمیل بن زیاد (همان: ۳۲۷) و قنبر (همان: ۳۲۸) و از همه مهم‌تر، خبر از واقعه کربلا و شهادت امام حسین(ع) و یارانش. اسماعیل بن زیاد نقل می‌کند روزی امام علی(ع) به براء بن عازب، از اصحاب پیامبر اکرم(ص)، فرمود: «ای براء، فرزندم حسین کشته می‌شود. تو زنده خواهی بود و او را یاری نخواهی کرد». هنگامی که امام حسین(ع) کشته شد، براء بن عازب زنده بود و می‌گفت: «به خدا قسم علی بن ابی‌طالب راست می‌گفت. حسین کشته شد و من یاری‌اش نکردم.» و افسوس می‌خورد و اظهار پشیمانی می‌کرد (همان: ۳۳۲).

شیخ مفید پس از نقل این خبرها، در چند جا، این پیش‌گویی‌ها را علم غیب تعبیر می‌کند، از جمله پس از همان خبر مربوط به براء بن عازب، پس از خبر مربوط به جنگ

در از مجهولات را می‌گشاید و هر دری به هزار در از عهد و پیمان‌ها منتهی می‌گردد. از تمام اینها گذشته، به عنوان تفضل و بخشش، به شب قدر تأیید و برگزیده گشتم و بدان مدد یافتم و این مقام، تا آن زمان که شب و روز در گردش است، برای من و آن عده از فرزندانم که حافظ و امین اسرار الهی هستند، باقی است تا اینکه خدا وارث زمین و موجودات روی آن گردد» (مفید، ۱۴۱۳: ۷). شیخ طوسی (۱۴۱۴: ۶۲۷) نیز، عین همین روایت را نقل کرده است. وی همچنین، از مناظره‌ای بین امیرالمؤمنین(ع) و جاثلیق نصرانی سخن گفته که در آن، امیرالمؤمنین(ع) منشأ شناخت و علم خود را قرآن و کلام پیامبر(ص) ذکر می‌کند (همان: ۲۱۹-۲۲۰).

شیخ الطائفه چند روایت دیگر هم نقل می‌کند که طبق آنها، پیامبر اکرم(ص)، علی(ع) را معدن اسرار، درب شهر علم، خازن علم خود و کسی خطاب می‌کرد که احکام شریعت از او گرفته می‌شود (همان: ۱۱۸). او روایت دیگری نیز، از امام علی(ع) نقل می‌کند: «درباره کتاب خدا از من بپرسید. به خدا قسم هیچ آیه‌ای از آن نازل نشد، مگر اینکه پیامبر خدا(ص) آن را بر من قرائت می‌کرد و تأویل آن را به من، چه در شب، چه در روز، چه در مسیر، چه در مسکن بیان می‌کرد. وقتی نزد رسول خدا(ص) نبودم، هنگامی که حاضر می‌شدم، پیامبر(ص) به من می‌فرمود: "ای علی، بعد از تو این آیه و این آیه نازل شد و تأویل آن چنین و چنان است." تنزیل و تأویل آن را به من یاد می‌داد» (همان: ۵۲۳).

شیخ طوسی روش علم‌آموزی علی(ع) از پیامبر اکرم(ص) را طبق نقل، چنین بیان می‌کند: «هر شیئی که وحی بر پیامبر اکرم(ص) نازل می‌شد، هنوز صبح نشده، پیامبر اکرم(ص) محتوای وحی را به علی(ع) می‌آموخت و هرگاه وحی در روز

است که بنفسه به دست آید و نه اینکه به خدا وابسته باشد و داشتن علم غیب بنفسه فقط برای خداوند ممکن است؛ از این رو، قائلان به علم غیب برای امام را گروهی اندک از مفوضه و عالی می‌دانند. بر این اساس، وی روایتی را نقل می‌کند که در آن، امام برخوردار از علم غیب را انکار می‌کند. مردی به نام یحیی بن عبدالله به امام هفتم (ع) گفت: «فدایت شوم، اینان می‌پندارند که شما علم غیب می‌دانید». حضرت فرمود: «سبحان الله، دستت را بر سرم بگذار. به خدا قسم تمامی موهای سرم [از تعجب] از جا برخاست». سپس فرمود: «نه، به خدا قسم چیزی نیست، مگر آنچه از پیامبر اکرم (ص) ارث برده‌ایم» (همان: ۲۳)؛ یعنی آنچه می‌دانند علم ذاتی و بنفسه نیست. اما اگر منظور علمی باشد که از سوی خداوند و پیامبر (ص)، برای امام حاصل می‌شود، نه تنها از نظر او، بلکه از نظر شاگردانش هم پذیرفته است.

عالمی معتزلی در مناظره‌ای با شیخ مفید، از او پرسید: «اگر امام غایب شما به ولایت و دوستی ظاهری و باطنی تو نسبت به خودش علم و یقین دارد و به همین خاطر هم، از جانب تو، خوفی را احساس نکرده و دیگر نسبت به تو تقیه‌ای ندارد، چرا خودش را به تو نشان نمی‌دهد که خود را با صورت عینی به تو بشناساند؟ به تو معجزه نشان دهد و بسیاری از مشکلات را برای تو تبیین و حل کند؟». شیخ مفید (۱۴۱۳ الف: ۱۱۴) در پاسخ گفت: «من نگفتم که امام همه اسرار درون را دانسته و هیچ ضمیری از او مخفی نیست؛ بلکه او مانند سایر انسان‌ها، علم به ظاهر افراد دارد و اگر باطن افراد را ببیند، یا از طریق اعلام اختصاصی است که از طریق پیامبر اکرم (ص) و پدران او به او شده یا از طریق خواب‌های صادقی است که تخلف‌ناپذیر است یا به سبب اسباب دیگر».

نهروان (همان: ۳۱۹) و پس از نقل جریان سفر امام و یارانش به سوی صفین. در این سفر، سپاه امام که در بین راه، بی‌آب شده بودند، به دیر راهبی رفتند و در جای مخصوصی چاهی حفر کرده، سنگی را با قدرت الهی، از چاه برکنندند و آب از جای آن فوران کرد. راهب با دیدن این منظره ایمان آورد. او علت ایمانش را پیش‌گویی کتب آسمانی گذشتگان در تحقق این واقعه بیان کرد (همان: ۳۳۴-۳۳۷). شیخ مفید در پایان نقل این رویداد می‌گوید: «در این داستان، چند نوع معجزه است: یکی علم آن حضرت به غیب است؛ دیگری نیروی فوق‌العاده آن حضرت بر خلاف عادت است که به همین خاطر، از دیگران تمیز داده می‌شود؛ نکته دیگر بشارت پیامبران گذشته به امامت امیرالمؤمنین (ع) است». شیخ مفید این ماجرا را مصداق این آیه می‌داند: «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ؛ این است صفت یاران پیامبر اکرم در تورات و انجیل» (فتح: ۲۹).

شیخ مفید (۵۱۴۱۳: ۶۷) در مورد اینکه آیا امامان می‌توانند باطن افراد را ببینند یا علم به اتفاقات آینده داشته باشند؟ می‌گوید: «نظر من این است که امامان شیعه گاهی، درون بعضی از بندگان خدا را می‌دیدند و وقایع را قبل از انجام آنها می‌دانستند؛ اما اینها به عنوان یک صفت واجب و شرط امامتشان حساب نمی‌شود؛ بلکه خداوند به این طریق، آنها را تکریم کرده است و این لطفی بر بندگان است که به این سبب، به امامان تمسک کرده و از آنها پیروی کنند. البته این امر، از نظر عقلی برای آنها واجب نیست؛ بلکه از نظر نقلی (به خاطر وجود روایات) برای آنها واجب است».

باید توجه داشت که شیخ مفید استناد به این روایات را برای اثبات علم غیب صحیح نمی‌داند؛ زیرا در نظر او، علم غیب آن

براساس نظر شیخ طوسی (بی تا: ۳۳۰/۹) نیز، مانند نظر شیخ مفید و سید مرتضی، علم غیب مخصوص خداست و هیچ بشری به آن دسترسی ندارد. وی خبر دادن امامان از منایا و بلایا و آنچه هنوز واقع نشده است را از مصادیق علم غیب نمی داند؛ بلکه اینها را اموری می داند که از دایره علم غیب الهی خارج شده و به پیامبران (ص) و امامان رسیده است. او روایتی را نقل می کند که در آن، امام علی (ع) از کیفیت شهادت رشید هجری خبر داده است. وی پس از این روایت می گوید: «بعد از قطع دست و پای رشید توسط بنی امیه، به همسایه ها و قوم و خویش خود گفت: "کاغذ و دوات بیاورید تا اخبار اتفاقات و وقایع آینده را برایتان بگویم؛" زیرا امام علی (ع) علم منایا و بلایا را به او یاد داده بود. او گاهی کسی را که می دید، کیفیت مردن یا قتلش را به او خبر می داد و بعد از مدتی، همان گونه که رشید گفته بود، محقق شد» (همو، ۱۴۱۴: ۱۶۶-۱۶۷). بنابراین، شیخ طوسی هم، علم غیب امام را غیر ذاتی می داند.

#### نتیجه گیری

متکلمان مدرسه بغداد، با رویکرد عقلی-نقلی خود، با محدثان قم، با رویکرد نقلی شان، درباره منابع علم امام هم نظر بودند. هردوی آنها بخشی از علوم امام را ناشی از الهام ربانی و بخشی دیگر را ناشی از میراث نبوی (ص) می دانستند؛ اعم از اینکه این علم غیبی باشد یا نباشد. اما دو نگاه به ظاهر متفاوت، در گفتار متکلمان و محدثان وجود دارد. یکی درباره شیوه انتقال علم به امام از سوی خداوند و پیامبر (ص) بود که این تفاوت نگاه به الهام و میراث، دو منبع اصلی، آسیب نمی رساند؛ زیرا این دو اصل از مسلمات نزد هر دو مکتب است. اختلاف دیگر درباره مفهوم علم غیب بود. متکلمان علم غیب را به معنای

در نتیجه، شیخ مفید بر استفاد بودن علم غیب اصرار دارد. او می خواهد بگوید امام خودش، بنفسه، عالم به اسرار نیست؛ بلکه با تعلیم الهی، علم پیدا می کند. این نکته از جمله های بعدی وی در این مناظره فهمید می شود. وی خطاب به آن معتزلی می گوید: «من به طور قطع نمی دانم که آیا امام الان به درون من علم پیدا کرده است یا نه؟». از لحن شیخ مفید فهمیده می شود که آگاهی امام از درون ما، مثل اطلاع خداوند نیست که آنی و لحظه ای و بنفسه باشد؛ بلکه باید فرایندی را بگذراند و همین تفاوت علم غیب امام با علم غیب خداوند است. این نه تنها نظر مفید، بلکه نظر همه عالمان امامیه است. هیچ کس را با هیچ رویکردی سراغ نداریم که گفته باشد علم امام ذاتی یا بنفسه است.

سید مرتضی (۱۴۰۵: ۲۸۲/۱) هم، در پاسخ این پرسش که علم داشتن امام از اشیا پیش از پیدایی آنها چگونه است؟ گفته است: «اینکه امام قبل از ایجاد چیزی، نسبت به آن علم داشته باشد، از شروط امامت نیست؛ چون این معجزه است که اظهار این معجزات از امام گاهی جایز است و گاهی هم جایز نیست. اما ما می دانیم که امامان گاهی از اخبار غیبی به ما خبر داده اند. نظر ما این است که خداوند متعال، علم به این مسائل غیبی را به آنها اطلاع داده است».

نظر سید مرتضی در خصوص منصوص و معصوم بودن امام نشان می دهد که او همانند استاد خود، مفهوماً علم غیب را علم غیب ذاتی می داند که مختص خداوند است؛ بنابراین تصریح می کند: «فقط خداوند متعال عالم به عصمت افراد است و هیچ بشری راهی به علم غیب خداوند ندارد» (همان: ۳۱۹/۱).

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۲ش). عیون اخبار الرضا(ع)، ترجمه حمیدرضا مستفید و  
علی‌اکبر غفاری، ج ۲، تهران: صدوق.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ش). عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱ و ۲، تهران: نشر جهان.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ش). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ و ۱، تهران: دارالکتب  
الاسلامیه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۷ش). معانی الاخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج ۲،  
تهران: دارالکتب الاسلامیه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۷ش). من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی‌اکبر غفاری، ج ۴،  
تهران: نشر صدوق.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸). لسان العرب، تصحیح علی شیری، ج ۱، بیروت:  
داراحیاء التراث العربی.

جعفریان، رسول (۱۳۸۴ش). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انتشارات  
انصاریان.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله  
علیهم، تحقیق و تصحیح محسن بن عباسعلی کوجه‌باغی، ج ۲، قم: مکتبه  
آیه الله المرعشی النجفی.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۸ق). مجمع البحرين، تحقیق احمد حسینی،  
تهیه و تنظیم محمود عادل، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، قم: انتشارات  
کتابخانه.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). الامالی، قم: دارالثقافه.

\_\_\_\_\_ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق). الفهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبایی.

علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی، تحقیق مهدی  
رجایی، ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش). الکافی، ج ۱، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الف. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم:  
کنگره شیخ

مفید.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق. ب). الامالی، قم: کنگره شیخ مفید.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق. د). اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ش). تصحیح الاعتقاد، قم: منشورات الرضی.

نادم، محمدحسن (۱۳۸۸ش). علم امام (مجموعه مقالات)، قم: انتشارات دانشگاه  
ادیان و مذاهب.

علم بنفسه می‌دانستند که از آن تعبیر به علم ذاتی می‌شود؛  
ولی محدثان علم غیب را بنفسه نمی‌دانستند که از آن تعبیر  
به علم غیر ذاتی می‌شود.

بنابراین، اگر مراد از علم غیب امام، علم غیب بنفسه و ذاتی  
باشد، هیچ‌کدام از پیروان هردو مدرسه امام را برخوردار از آن  
نمی‌دانستند و در هیچ روایت و استدلالی، به برخوردارگی امام  
از علم ذاتی اشاره‌ای نشده است؛ اما اگر مراد علم غیب غیر  
ذاتی امام باشد، هیچ‌کدام از پیروان این دو مدرسه آن را انکار  
نمی‌نکردند. از این رو، میان متکلمان و محدثان شاخص این دو  
مدرسه، در اینکه سرچشمه علم امام الهام و وراثت است،  
اختلافی وجود نداشت.

## سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در  
اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.  
از آقای دکتر عبدالله عزیززاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه  
نظریات ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.  
از داوران محترم به خاطر ارائه نظریات ساختاری و  
علمی سپاسگزاری می‌شود.  
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول  
آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظریات  
ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

## منابع

ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید للصدوق، قم: جامعه مدرسین حوزه  
علمیه قم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۲ش). الخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰ش). صفات الشیعه، تهران: انتشارات زراره.